

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَتَايِكَ وَ أَتَاخَتْ بِرَحْلِكَ عَلَیْكُمْ مِنَّا
سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِينَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزَيَارَتِكُمْ السَّلَامُ
عَلَى الْخُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا
كُنَّا مَعَهُمْ فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ طَائِلِمِ طَلَمَ حَوْ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْخُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْخُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ ثَبِّتْ لَنَا قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْخُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ
الْخُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مُهْجَهُمْ دُونَ الْخُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

بحث در مقام شش و هفت بود که بحث در این بود که آیا اصول عملیه چند تا است و اگر
بیش از چهار تا هست مسأله دوم هم این بود؛ چرا دیدن اصولیون بر این قرار گرفته که
فقط از این چهار تا بحث می‌کنند. اما بحث اول و سؤال اول که چندتا است گفتیم سه
قول رئیسی در مسأله وجود دارد؛

قول اول گفتند چهار تا است لیس الا. منحصر است در چهار تا که فرمایش شیخ اعظم و
بزرگانی بر این منوال است. محقق حائری در درر، محقق داماد در محاضرات.

قوم دوم این است که منحصر در پنج تا است و مازاد بر این نداریم. آن پنج تا هم عبارت
است از آن چهار تای معروف؛ برائت و اشتغال و تخیر و استصحاب به اضافه اصالة
الطهارت که این هم از ظاهر محقق خویی این مطلب استفاده می‌شود که همین پنج تا
است و صرح به بعض تلامذته دام ظلّه در المباحث الاصولیه که مختار ایشان تصریحاً
گفتند پنج تا است.

و قول سوم این است که بیش از چهار تا است و بیش از پنج تا است. اما حالا عددی
نمی‌توانیم بگوییم چون استقرار تام نکردیم، دلیل عقلی هم بر حصر نداریم. بیش از این
مقدارها است. ذهب الیه غیر واحد منهم شهید صدر قدس سره است که اصالة عدم
النسخ را ایشان بنابر این که برنگردد به استصحاب و خودش معقد اجماع است کما ادعاه
الشیخ علی ما یتذکره قدس سره این هم می‌شود یک اصلی برای خودش.

مرحوم سید صاحب عروه در حاشیه‌ای که از بحث ایشان در فرائد هست که بسیار حاشیه
خوبی است و آن مقرر هم آدم فاضل و خوش قلمی است ایشان موارد عدیده ذکر کردند.
خب یکی از خصوصیات سید احاطه عجیب ایشان به فقه و قواعد و این‌ها است. براساس

همین موارد عیدیه‌ای ایشان ذکر کردند. تازه این‌ها را می‌گویند اهم موارد است و یقف علیه‌المتتبع بیش از این چیزی که ما ذکر می‌کنیم.

خب این در جلد دوم صفحه 44، 45، 46 ایشان بیان فرمودند که خب چون توجه به این مواردی که ایشان فرمودند کمتر هست این‌ها متذکر می‌شوند.

قاعده اول که ذکر می‌فرمایند، اصل اول همان اصالة الطهاره‌ای که دیگران هم فرموده بودند.

دومین مورد که ایشان ذکر می‌فرمایند قاعده تسامح در ادله سنن هست بنائاً آن یستفاد من اخبارها استحباب العمل الذی بلغ فيه ثوابٌ و إن لم یکن کذلک فی الواقع،...

در اخبار من بلغ سه نظر عمده وجودت دارد؛ یک نظر این است که این یک چیز جدیدی توی این اخبار من بلغ ذکر نمی‌شود غیر از ما یدرکه العقل. عقل به انسان می‌گوید آقا اگر شما هر حرفی که از اسلام، از شارع به دست شما رسید شما به امیدی که لعل واقع باشد در جایی که قطع به خلافتش نداری به احتمال این که شاید این صادر شده باشد و واقع شده باشد بروی انجام بدهی این کار حسنی است، این انقیاد است به خاطر اهتمام. این روایات هم همین را می‌گوید می‌گوید که اگر کسی برود این‌ها را انجام بدهد این کار مستحسنی انجام داده خدا به او ثواب می‌دهد، چه ثوابی؟ ثواب انقیاد می‌دهد نه ما خبر به آن مخبر. نه آن چه که در آن روایت ذکر شده این می‌خواهد ارشاد کند به حسن انقیاد و این که شارع همان ثواب انقیاد را خواهد داد. این یک نظر.

نظر دوم در اخبار من بلغ این است که نه این اخبار دارد وعده می‌دهد خدای متعال به این که همان ثوابی که در آن خبر مثلاً یا در آن فتوا ذکر شده عین همان را می‌دهم اگرچه نگفته باشیم، اگرچه جعل نکرده باشیم. مثلاً یک روایتی وارد می‌شود که صوم فلان روز این مقدار ثواب دارد در آخرت، سند روایت هم ضعیف است، این روایات می‌گوید اگر کسی انجام بدهد آن عمل را به رجاء این که لعل صادر شده باشد از شارع، شارع مقدس همان ثواب را خواهد داد. این هم یک قول است. بدون این که از این ما استفاده استحباب بکنیم بگویم یک حکم شرعی است، نه. این روایت دلالت می‌کند بر این که خدای متعال آن ثواب را بدون این که قانون جعل کرده باشد، بدون این که آن را مستحب بکند، آن ثواب را خواهد داد. و لذا این بعضی‌ها گفتند من بلغ شامل فتاویٰ فقها هم می‌شود. یک فتوای فقیه واحدی هم اگر فرموده باشد فلان چیز مستحب است برحسب اخبار من بلغ و این جور برداشت از اخبار من بلغ انسان می‌تواند آن‌ها را انجام بدهد فلذا این مستحبات و مکروهات و این‌ها که در این کتب هست خیلی احتیاج ندارد به این که انسان دنبال سند باشد. اگر ترغیب می‌تواند بکند هم خودش را، هم مردم را به این که انجام بدهند آن‌هایی که قطع به خلافتش البته نیست و برهان بر خلاف یا اطمینان برخلاف نیست.

سؤال: ...

جواب: حالا هنوز کلام من تمام شده.

این هم برداشت دوم و معنای دوم برای اخبار من بلغ.

مینای سوم که اگر این مینای سوم را قائل شدیم و اخبار من بلغ را این جور معنا کردیم آن وقت می‌شود یک اصل عملی. و آن این است که هر جا یک خبری، یک دلیل غیر حجتی

قائم شد بر این که یک امری ثواب دارد یا مستحب است یا مکروه است. در این جا شارع فرموده من آن را مستحب قرار می‌دهم. آن مستحب است بعد از این که اخبار... اگر اخبار نشده بود، اگر این حرف گفته نشده بود آن مستحب قرار نمی‌داد. در اثر این گفته و در این ظرف یک حکم ظاهری شارع جعل می‌کند می‌گوید بگو مستحب است و بسیاری از فقهاء بر این فائند و فتاوی استحاب در رساله‌هایشان هم براساس همین است.

خب این اماره که نیست این روایت ضعیف است اماره‌ای بر واقع که نیست، واقع را نشان نمی‌دهد که. خود آن روایت ضعیف است، شاید خلاف باشد، شاید دروغ باشد، ولی این روایت دارد می‌گوید اگر کسی آمد آن وزرش به آن است، حالا یک کسی آمد از پیش خودش اعمال سلیقه کرد همین طور که در بعضی روایات هست که بعضی گفتند ما این چیزهایی که در باره شور قرآنیه گفتیم یا آیات گفتیم این‌ها دیدیم مردم کم قرآن می‌خوانند یک چیزهایی جعل کردیم. و الا اسلام نفرموده. خب یک کسی چنین اعمال سلیقه می‌کند آن تشریع است، آن محرم است، آن جهنم خواهد رفت اگر خدا نیامرزد. یعنی استحقاق جهنم را دارد، این طور درسته، استحقاق جهنم را دارد. چون تشریع کرده، اخبار به خلاف واقع داده، کذب مرتکب شده، اما اگر چنین آدمی گفت خدای متعال می‌گوید خب دیگران که گوش کردند این حرف را و انجام دادن من آن ثواب را می‌دهم طبق آن نظر، یا ثواب انقیادی را می‌دهم طبق آن نظر، طبق این نظر هم نه، مستحب قرار دادم در این ظرف. و او خودش باید حساب پس بدهد اما دیگران که عمل کردند این جوری می‌شود. پس...

بنائاً علی أن یستفاد من اخبارها استحباب العمل الذی بلغ فیه ثوابٌ و إن لم یکن کذلک فی الواقع.

پس این جوری است. یعنی در ظرف شک، در ظرف جهل شارع می‌گوید این مستحب است. یک جا می‌گوید برائت است، یک جا می‌گوید احتیاط است، یک جا می‌گوید مستحب است، این هم یک حکم ظاهری است، اصل است. آن وقت این از اصالة البرائه شما ببینید دامنه او وسیع‌تر است. اصالة البرائه مال باب مثلاً طهارت است. حالا توی صلات هم از آن استفاده بشود یک مقداری توی حج هم ممکن است استفاده بشود برای این که همان جاهایی که طهارت شرط هست.

اما این استحباب از اول فقه تا آخر فقه چیزهای مستحب ما داریم، چیزهای مکروه هم داریم.

سؤال: حاج آقا اگر شارع مستحب می‌کند که دیگه...

جواب: چرا نیست؟

سؤال: شارع خودش مستحب کرده.

جواب: اما در این ظرفی که می‌گوید کسی خبر داد اماره نداری. این که اماره نمی‌شود باز. می‌گوید در ظرف شک که یک چنین... به تو رسیده مثل این که می‌گوید در این ظرف احتیاط کن. احتیاط کن حکم ظاهری اصل است این هم اصل نیست که تعریف اصل را گفتیم آن است که در مورد شک وضع شده.

سؤال: مستحب اصطلاحی نیست

جواب: چرا مستحب اصطلاحی است اما موضوعش شک است.

سؤال: ... مصالح ...

جواب: اصلاً مصالحی نیست ممکن است مفسده باشد. پس بنابراین نیست. آخه توی استحباب این نیست که باید تابع مصلحت باشد. آن که می‌گوید اصلاً احکام دائر مدار مصالح و مفاسد است پس چی می‌گوید. آن مستحب ندارد. آن ربطی به این ندارد. خب پس بنابراین این هم می‌شود یک اصلی چون تعریف اصل چی بود؟ عبارت بود از آن حکمی که شارع جعل می‌کند در ظرف شک در واقع. می‌گوید حالا که شما ... خبر ضعیف است یک فتوایی است نمی‌دانی درسته، نمی‌دانی نادرسته، مطابق با واقع هست، نیست. در این ظرف که ظرف شک است دارد استحباب جعل می‌کند. پس می‌شود کم ظاهراً پس می‌شود اصل چون تعریف اصل بر آن منطبق است. پس به قول شیخنا الاستاد بارک الله به مرحوم سید که تنبّه به این مطلب که این هم اصل است و فرموده این را باید در کنار اصول عملیه ما ذکر بکنیم. طهارت یکی این هم یکی.

سؤال: ...

جواب: نه، تصویب نمی‌شود. چون در ظرف شک در حکم واقعی است. این موضوع حکمی است در این ظرف البته واقعیت دارد. اما نمی‌گوید که این در واقع مستحب است. عمل طبق این مستحب است.

سؤال: استحباب ظاهری منظورتان است؟

جواب: بله بله. یعنی در ظرف شک.

سؤال: حکم ظاهری است که خودش هم ...

جواب: در ظرف شک. بله تکلیف هم هست.

سؤال: ...

جواب: تکلیفیه، بله اشکالی ندارد. مثل قاعده اصاله الحلیة آن هم حکم ظاهری است می‌گوید حلال است بخور. حکم ظاهری است دیگه یعنی اصل است. ما چون اصل آن مصداق‌های چهار گانه را آشنا هستیم، مانوس به ذهن ماست یک خرده ابتدائاً برای ما سنگین است ولی می‌بینیم نه بابا تعریف اصل مگر چه بود؟ و براساس همان تعریف هم به برائت می‌گوییم اصل، به استصحاب هم می‌گوییم اصل، به اشتغال هم می‌گوییم اصل، به احتیاط و اشتغال می‌گوییم اصل. به استصحاب می‌گوییم اصل. خب این همان تعریف بر این‌ها هم صادق است.

مورد دیگر که مرحوم سید اضافه فرموده در فرمایشش «قاعدة توقیفیة العبادة». در بحث توقیفیت عبادت دو میناست؛ یکی این که عبادتی که در شرع وارد نشده، دلیلی ما بر آن نداریم. از پیش خود یک کسی می‌آید یک عبادتی را اختراع کند و با آن بخواهد خدای متعال را عبادت بکند. خب این جا آیا آن عمل حرام است هم قصدش حرام است، هم آن عمل حرام است هر دو. که این به قصد ادخال یک عملی به عنوان عبادت در دین دارد انجام می‌دهد. همان عمل حرام است و همین قصد حرام است. این یک نظر. یک نظر این

است که نه، فقط قصد حرام است اما آن عمل دیگر حرام نیست. مثل فعل «ما یُجری به» که آن جا بحث هست که آیا فقط آن قصد حرام است، کسی مثلاً یک مایعی است آب است آن تخیل که این خمر است. برداشت خورد، خب این جا یک قصد دارد که گناه کند نعوذ بالله. با این که می‌داند خمر است برمی‌دارد می‌خورد پس قصد گناه دارد. اما این که دارد می‌خورد این «ما یُجری به» این خمر نیست این آب است. توی اصول بحث شده که حالا آیا این آب خوردن هم حرام می‌شود یا فقط همان قصد حرام است؟ مؤاخذه بر قصد می‌شود نه بر این آب خوردن. آب که آب است و حلال است خوردنش. یا نه، تجری باعث می‌شود فعل ما یُجری به هم حرام گردد. حالا در این جا نظیر بحث آن جا این است که در باب عبادات خودساخته و تشریع شده آیا فقط قصدش حرام است یا آن عبادت هم حرام است یا هر دو حرام است.

این جا مرحوم سید می‌خواهد خب این قاعده‌ای که معروف است در فقه توقیفیه العبادات که می‌گویند عبادات امور توقیفی است باید از شارع برسد و الا خود ما نمی‌توانیم. بنابر این مسلک که بگوییم در باب توقیفیت العبادات آن عمل حرام می‌شود ولو در واقع حرام نباشد. ایشان می‌فرماید این هم می‌شود اصل.

قاعدة التوقیفية العبادة و إله لا يجوز فعل عبادة بقصد كونها من الدين مع الشك و عدم دليل متعبرٍ على اثباتها.

که این مع الشک را هم باید این جا به آن توجه کنیم. یک وقت هست یک کسی می‌داند این از دین نیست با این که می‌داند از دین نیست نعوذ بالله می‌آید تشریع می‌کند و به مردم این کار را انجام بدهید این از دین خداست. یک وقت هست که شک دارد این از دین هست. یعنی یک روایت ضعیفی دارد اما این با این که می‌داند این روایت ضعیف است و حجت نیست نمی‌شود به آن فتوا داد می‌آید فتوا می‌دهد و می‌گوید این مستحب است. این عبادت در شرع هست نه از باب قاعده من بلغ، این جا این توقیفیت عبادت می‌گوید این کار حرام است. این کار حرام است یعنی این قصد تو حرام است یا نه، این عمل مشکوک که آیا این عبادت هست یا نه حرام است.

سؤال: حرام واقعی یا ظاهری؟

جواب: این حرام ظاهری است ممکن است در واقع حلال باشد. ممکن است اصلاً واجب باشد. از افضل قربات باشد.

سؤال: حرام ظاهری شارع می‌گوید احتیاط کن این کار را نکن؟

جواب: نه احتیاط بکن یک حرف دیگری است.

سؤال: حرام ظاهری یعنی چی؟ یعنی اگر در واقع هم حرام نبود روز قیامت هیچ کتکی شما نمی‌خورد.

جواب: نه.

سؤال: حرام ظاهری معنایش این است دیگر.

جواب: نه معنایش این نیست.

سؤال: موضوع حکم عقل به لزوم امتثال مستقیم که نیست. به خاطر این مصالح نفس الامری عقل حکم می‌کند احکام ظاهریه را انسان امتثال بکند.

جواب: اگر شارع مقدس همین طور که واجب است امتثال احکام واقعیه امتثال احکام ظاهریه هم لازم است.

سؤال: لازم نیست که موضوع ... شهید صدر هم ...

جواب: احکام ظاهری دو قسم است. یک وقت فقط طریق است لاشان له الا الطریقیه. یک وقت نه یک حکم ظاهری است که علاوه بر این که طریق ...

سؤال: ملاک ندارد حالا حکم ظاهری. متعلقش دارای ملاکات و مصالح نفس الامری که نیست.

جواب: مگر آیه نازل شده که باید متعلقش باید این جوری باشد.

سؤال: و الا این شبهه اجتماع تضاد حکم واقعی و ظاهری پیش نمی‌آید که ... که متعلق احکام ظاهری نمی‌تواند خودش دارای ملاک باشد و الا شبهه تضاد پیدا می‌شود، اجتماع مثلین ...

جواب: لازم نیست این جور باشد. ببینید همان بیاناتی که آن جا بود توقیفیت عبادت که شارع می‌گوید برای خاطر چی این کار را می‌کند برای این که می‌خواهد تحفظ کند بر ما لیس به عبادت‌ها که آن‌ها نباید عبادت بشود. عدم جعل عبادت برای آن‌ها مورد عنایت شارع است. می‌گوید آقا هر جا روایت ضعیفی بود یا تو شک داشتی، یا فلان داشتی تو حق نداری بگویی چرا؟ صیانتاً بر آن. پس بنابراین...

سؤال: ...

جواب: باشه این جا همین طور که آقای ایروانی گفت اگر شارع یک جا احتیاط جعل کرد خود این احتیاط امتثال می‌خواهد. اگر نکردی مولی می‌تواند مؤاخذه بکند. خود احتیاط.

حالا این فرمایش سید است:

مع الشک و عدم دلیل معتبر علی اثباتها و هو قسم من التشريع المحرم.

این یک قسم از تشريع محرم است. فقط در خصوص عبادات است. تشريع محرم در هر بابی این جوری است. توی باب ارث یک کسی بیاید بگوید مثلاً فلان طبقه این جور ارث می‌برند یا فلان فرد این جور ارث می‌برد. همین جوری بگوید حرام است. توی حدود بیاید یک حرفی بزند بگوید حد فلان گناه این است و حرام است. آن‌ها تشريع است. در هر بابی از ابواب. این یک قاعده خاصه است مال باب عبادات که اسمش توقیفیت العباده است.

و هو قسم من التشريع و إن كان فی الواقع ثابتاً من الدين إلا أنَّ المكلف لما لم يعلمه یحرم علیه الفعل ظاهراً بناءً على أنَّ الفعل بقصد التشريع حرامٌ للقصد فقط كما قيل.

بنابراین، فلا شک أنَّها ایضاً من الأصول المعتمدة.

این هم یک اصل معتبری است. مثل اصالة الطهارة که وتی مقام شک ولو این واقعاً

عبادت هم باشد یک روایتی است که مثلاً همان نماز دوازده رکعتی به یک سلام... یک روایتی دارد حالا ضعیف است، معتبر نیست. یک آقای بیاید بگوید که اعلام بکند این .. بله این نماز، نماز است و به مقلدینش بگوید خودش هم به عنوان این نعوذ بالله انجام بدهد. خب در این جا این آقا فَعَلَ الحرام. ولو در واقع این روایت صادر شده باشد و حکم خدا هم همین باشد. اما در ظرف شک می‌گوید حرام است بر تو هم انجامش هم فتوا دادنش.

پس این هم باید اصولیون توی اصول ... یعنی بگویم اصول... اصول اربعه چیه که شما می‌گویید. اصول تا حالا شد سبعة. اصالة الطهارة اضافه شد، قاعدة تسامح فی الأدلة اضافه شد، قاعدة توقیفیة العبادة هم اضافه شد.

مورد دیگر:

الاصول الجارية فی الشك فی الأحكام الوضعية مطلقاً. فإنّها خارجة عن الاصول الأربعة.

در مورد احکام وضعیه ایشان می‌فرمایند ما در باب ارث این را داریم که مواردی هست که سهام وقتی که محاسبه می‌شوند مازاد می‌آورد ترکه. سهم این، این قدر، سهم آن آن قدر، سهم این را می‌دهند، سهم آن را می‌دهند مازادی می‌ماند. کلام در این هست که این مازاد مال کیه. چه کار باید بکند. چه جور باید تقسیم بکنند. خب این جا از جاهایی است که احتیاط هم ممکن نیست دیگه. همه‌اش را بدهند به یکی، شاید مال دیگران هم باشد. تنصیف بکنند شاید یک کار دیگه باید بکنند. این جا احتیاط ممکن نیست. خب در این موارد قاعده‌هایی که وجود دارد مال چیه، که در باب ارث ذکر می‌شود؟ مال ظرف شک هست. وقتی شک داری این مال که ماترک میت هست چگونه باید تقسیم شود می‌گوید این کار را بکن. بنابراین مال ظرف شک است. همان طور که اصالة الطهارة مال شک بود که طهار است یا نجس است این جا هم می‌گوید این مال نمی‌دانی مال کیه، این کار را بکن. پس این هم اصل آخری.

سؤال: ...

جواب: حالا مختلف است دیگه. که باید چه کار کرد مختلف است.

ایشان می‌فرماید:

مثلاً لو شكّ فی أنّ الفاضل من فريضة الأخت و كلاله الأم فی الإرث یردّ علی الجميع أو علی الأخت فقط كما هو مختلفٌ فيه كذلك، و لا يمكن فيه الاحتياط فيعمل علی التشريك،...

می‌گویم این‌ها همه شریک هستند علی السواء تقسیم می‌شود اگر این فتوا را کسی بدهد. می‌گوید آقا در این ظرف تشریک است همه علی السواء است. دیگه طبق سهام‌شان نیست. یکی ممکن است بگوید نه تقسیم می‌شود طبق سهام‌شان براساس آن به همان نسبت. این‌ها چیزی است که آن جا حالا فقیه باید ببیند از ادله چی استفاده می‌کند. پس این هم خودش یک جور اصل است مال ظرف شک است.

سؤال: ...

جواب: حضرتعالی قاعده طهارت و برائت را از ادله چی استفاده کردید؟ از حدیث

استفاده کردید. مفاد آن حدیث یک اصل است.

خب و اما مورد آخر. نه آخرین مورد، مورد دیگر:

اصالة البرائة فى المستحبات و المكروهات فى الشك فى التكليف بهما و اصالة الاحتياط فى الشك فى المكلف به فيهما فإنهما خارجان عن الاصول الاربعة على ما فصله فى المتن.

مرحوم شیخ این اصول اربعه را فرموده مال موارد الزامیات است. شبهه وجوبیه، شبهه تحریمیه، خب یک جا شبهه وجوبیه و تحریمیه نیست شک می‌کنیم این مستحب است یا مستحب نیست. اصل امر و اصل استحباب و بعث محل شک یک وقت هست. یک وقت نه، اصلش را می‌دانیم شک در مکلف‌به داریم. یعنی این مستحب است یا آن. اصل استحباب را می‌دانیم این جا هست اما نمی‌دانیم به این امر مستحب است یا آن. همان طور که در الزامیات هم همین جور است. گاهی جنس تکلیف را نمی‌دانیم اصلاً یک وجوبی هست یا نیست، الزامی هست یا نیست، یک وقت الزام می‌دانیم هست اما این الزام نمی‌دانیم به این خورده یا به آن خورده که شک در مکلف‌به می‌شود. این جا هم همین طوره در مستحبات هم همین جوره. گاهی در اصل بعث استحبابی شک داریم که وجود دارد یا ندارد. گاهی در اصلش شک نداریم در متعلقش شک داریم که به این خورده یا به آن خورده. خب این جاها وقتی شک کردیم مقتضای اصل چیه. خب اصولی هم در این جا شارع... شارع می‌گوید هر وقت شک کردی بنابر استصحاب بگذار. اشکالی دارد. پس این هم یک اصل است که در این موارد ما داریم.

مورد دیگر:

خب این جا می‌دانید که، این جا آن اصول اربعه که جاری نمی‌شود مثلاً برائت جاری نکنیم، برائت که عقاب ندارد که احتمال برائت بدهیم بگویم برائت جاری بکن. بله یک احتمالی وجود دارد که در محل خودش باید حالا که رُفع ما لایعلمون شاید بتوانیم بگویم... اگر کسی بگوید رُفع ما لایعلمون یعنی رُفع مؤاخذه ما لایعلمون بله مستحبات و مکروهات را نمی‌گیرد. که شیخ رضوان الله علیه استظهار فرمود ظاهراً که این رُفع ما لایعلمون یعنی مؤاخذه. کأنّ یک چیزی در تقدیر است. مؤاخذه ما لایعلمون برداشته شده. اما اگر کسی مثل عده‌ای از بزرگان دیگه می‌گوید نه خلاف ظاهر است که بگویم یک چیزی در تقدیر است. خود ما لایعلمون را می‌گوید برداشته شده. منتها به ادله تصویب خودش برداشته شده این نه این که یعنی واقعاً محو شده از لوح واقع و این حکم وجود ندارد اگر باشد. یعنی در مقام حوزه تشریع و مسؤولیت برداشته شده. در مقام ظاهر برداشته شده نه در مقام واقع.

حالا بحث‌هایش ان شاء الله در قاعده حدیث رفع خواهد آمد. خب این را اگر بگویم ممکن است بگویم مستحب مشکوک هم برداشته شده، مکروه مشکوک هم برداشته شده. ممکن است این را کسی بگوید. اما علی‌ای حال این هم یک مطلبی است. اگر هم شامل بشود امری است غیر از برائت که در الزامیات وجود دارد. پس این هم خودش اصل منتها در این باب است.

سؤال: ثمره اصل در مستحبات چیه؟

جواب: ثمره‌اش این است که شما می‌گویید که خیال‌تان راحت است. شارع فرموده

برائت این جا گفته نه آقا من برداشت کردم.

سؤال: ...

جواب: برداشت خیالتان آدم‌هایی که دنبال این هستند که اگر شارع مثل بنده نیست که خیلی.. اصلاً نمی‌تواند ساکت ولو... استجابی از او بخواهد. استجابی هم از او بخواهد یا مکروه، نهی تنزیهی هم از او داشته باشد آدم‌هایی هستند که ارتباطشان با مولای‌شان و احترام‌شان نسبت به مولایشان جوری است که حاضر نیستند آن‌ها را هم انجام بدهند مکروهات تنزیهیه را. ائمه علیهم السلام این جور هستند. آن‌ها اطاعت‌شان از خدای متعال چیزی است که یک چیزی هم که یک کمی ولو اجازه هم داده اما اگر این مکروه است... مگر این که تزامم بشود یک امر اهمی پیش بیاید و هکذا. هم چنین انسان‌های بزرگی مثل مقدس اردبیلی. شیخ انصاری‌ها که در باره‌شان این مطالب گفته شده.

خب اگر شارع آمد گفت آقا خیالت راحت، من برداشتم... خب هیچی نیست برداشته دیگه.

مورد دیگر که باز مرحوم سید فرموده است:

قاعدة أنَّ دفع المفسدة أولى من جلب المنفعة. فی ما اذا دار الامر بین واجبٍ و حرام.

خب شما می‌گویید آقا اگر شک در تکلیف کردیم عقل می‌گوید چی؟ می‌گوید قبیح است عقاب بلبیان پس عقابی نیست، پس برائت است. حالا یک قاعده دیگر هم دارد عقل. می‌گوید آقا اگر شک کردی یک چیزی واجب است یا حرام است دلیلی بر هیچ کدام پیدا نکردی این ادعا می‌شود شرعاً یا عقلاً. می‌گوید آقا دفع مضرت أولى من جلب المنفعة است. طرف حرام را بگیر. خب این اصل است. این هم یکی از آن اصول است.

سؤال: شرعیه است یا عقلیه؟

جواب: حالا تا مدرکش را شما هر چی قرار بدهید مثل آن که برائت عقلی داریم، برائت شرعی داریم. بعضی‌ها گفتند شرعی هم هست. کل ما یادم نیست. غلب الحرام الحلال مقدم جمله قبلی‌اش الان یادم نیامد شاید حدیث شریف باشد که نقل کردند.

خب این هم به خدمت شما عرض شود که مورد دیگر که سید فرموده و الحق معه که این هم هست، این هم یکی از اصول است. آخه فقط این‌ها ذهن‌شان رفته به اصاله الطهارة. آقای آخوند هم متن کفایه فرموده حالا اگر ما از اصاله الطهارة بحث نمی‌کنیم مثلاً به خاطر فلان وجه است. ما از این اصول چهار گانه بحث می‌کنیم اگر از آن یک دانه بحث نمی‌کنیم به خاطر فلان وجه است. خب چرا نمی‌گویید چرا از این یکی بحث نمی‌کنید، چرا از آن یکی بحث نمی‌کنید. همه آقایانی که ... اصولی را ببینید همین رفتند سر اصاله الطهارة که چرا ما از این بحث نمی‌کنیم. ذهن‌ها منعطف نشده به غیر اصاله الطهارة. حالا شهید صدر هم به یک چیزی که همان اصاله عدم النسخ باشد ذهن‌شان. ... البته آقای آخوند یک تعبیری دارد می‌فرماید من مثل اصاله الطهارة یعنی ایشان توجه داشته که می‌شود بیشتر گفت. فلذا فرموده بمثل. این مثل یعنی فقط منحصر نیست.

سؤال: حاج آقا در تعریف اصول جاری بودنش در همه ابواب فقه را هم...

جواب: حالا این ان شاء الله یأتی بحثش. نه چه لزومی دارد حالا اختلاف در ... این آقایان قبول ندارند که این جوری باید باشد.

و مورد دیگر که سید اضافه فرموده و آخرین مورد هست «قاعدة الیقین فی الشک الساری» خب شک ساری این است که یقین سابق داشتم یک وقت شک در بقاء آن متیقن سابق می‌کنم. این استصحاب است. اما یک وقت شک می‌کنم که آن قبلاً درست بود یا نبود که این را می‌گوییم شک ساری یعنی شکمی است که سریان کرد به خود نفس متیقن نه به بقائش. به اصل وجودش.

سؤال: ضمن استصحاب این قاعده بحث می‌شود.

جواب: نه بعضی‌ها بحث کردند. خب این هم من الاصول هست یا نه؟ پس چرا شما می‌گویید اصول چهار تا است. بگو پنج تا است، درسته آن جا بحث کردیم بگو اصول پنج تا است. بگو شش تا است.

سؤال: از ملحقات استصحاب است.

جواب: ملحق یعنی چی. چرا ملحقش می‌کنید خب آن هم اصل. حرف سر این است که چرا می‌گویید چهار تا است. بگو پنج تا است، بگو شش تا است، بگو هفت تا است. یکی‌اش هم قاعده شک ساری است. این هم مال حال شک هست.

خب پس این موارد هم مواردی است که مرحوم سید قدس سره فرموده این‌ها هم هست. و این‌ها را نقض کرده به شیخ اعظم که شما که می‌گویید چهار تا است این‌ها هم هست نباید بگویید چهار تا است. و الحق مع هذا الفقیه المتبحر که بله ما باید بگوییم نه چهار تا است، نه پنج تا است نه بگوییم شش تا است، باید بگوییم عدیده است و اگر بخواهیم بگوییم باید استقراء تام در فقه بکنیم تا ببینیم که واقعاً چند تا است.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.